

# دیوار بزرگ چین\*

ماکس فریش

ترجمه‌ی یدالله آقاعباسی

پیش درآمد

مرد معاصر جلوی پرده‌ی آویخته‌ای که خیلی ساده دیوار بزرگ چین را نمایش می‌دهد، ظاهر می‌شود.

مرد معاصر خانم‌ها و آقایان! دیوار بزرگ چین را می‌بینید، بزرگترین پروژه‌ی ساختمانی که تاکنون به انجام رسیده. در فرهنگ‌نامه‌ها نوشته‌اند که این دیوار بیش از ده‌هزار لی درازا دارد، یعنی مثلاً به اندازه‌ی مسافت بین برلین و نیویورک. طبق گزارش روزنامه‌ها این دیوار در معرض ویرانی است، در واقع، حکومت اخیراً در صدد خراب کردن آن برآمده، چون به هر حال دیگر در خدمت هیچ هدف مفیدی نیست. دیوار بزرگ چین که به قصد ایجاد حفاظی در برابر وحشیان استپ‌ها ساخته شد، یکی از تلاش‌های مکرر انسان برای سد کردن راه زمان بود، و همان طور که امروز می‌بینیم نتوانست به این وظیفه‌اش عمل کند. زمان را نمی‌شود متوقف کرد. این کار تحت لوای افتخارآمیز امپراتور «چین شی هوانگ تی» که امشب شخصاً روی صحنه‌ی نمایش ما ظاهر خواهد شد، به انجام رسید... در مورد بقیه‌ی برنامه‌ی امشب، برای پرهیز از هر گونه چشم‌داشت نابه‌جایی اسم باقی اشخاص بازی مان را می‌خوانم: (از روی برگه‌ی کاغذی می‌خواند) رومئو و ژولیت، فیلیپ پادشاه اسپانیا، می‌لان شاهزاده‌ی چینی، پونتس پیلات، گمنام سن، اسکندر کبیر - اسکندر را پس از مشورت با نویسنده عوض کردیم، او را تحت عنوان ناپلئون نمایش می‌دهیم، و تا آن جاکه به این نمایش مربوط است، فرقی ندارد. اما مجبوریم باقی

\* برگرفته از: ماکس فریش، دیوار بزرگ چین، ترجمه‌ی یدالله آقاعباسی، نشر قطره، چاپ اول،

اشخاص بازی مان رانگه داریم. یعنی: ناپلئون بناپارت، بروتوس، دون ژوان تناریو، کلثوپاترا، کریستوفر کلمب... (اشخاص چینی، مادر و پسر ظاهر می شوند.) به علاوه همه رقم اشخاص معمولی، درباری ها، صاحب منصب ها، مدیران شرکت ها، خدمتکاران، جلادان، خواجه های دربار و کاتب ها (دوتا شخصیت چینی تعظیم می کنند.) چیه؟

مادر      من یه زن دهاتی چینی ام. اسمم اولانه. من مادرم، کسی که هیچ نقشی در تاریخ جهان بازی نمی کنه.

مرد معاصر      (به تماشاگران) البته این فقط یه حرفه، چون همون طور که بعداً خواهیم دید، نقشی، و در واقع نقشی مهم بازی می کنه.

مادر      مادر زمان اولین امپراتور بزرگ، «چین شی هوانگ تی»، ملقب به پسر آسمان زندگی می کنیم؛ کسی که همیشه حق با اوست. ما از سرزمین «چو» می آییم. یه ساله که سرگردونیم. هفت بار گرفتار سیل شدیم. سی بار گیر سربازها افتادیم، نود بار راه گم کردیم، چون راهی نبود. به پاهای من نگاه کنید. اما شما آدم درستکاری هستید آقا، از قیافه تون پیداست، و اگر به ما بگید که الان تو نانکینگ<sup>۲</sup> هستیم آقا...

مرد معاصر      الان تو نانکینگ هستیم.

مادر      وانگ<sup>۱</sup>! می شنوی؟ (پسر با حرکت سر جواب مثبت می دهد.)

مرد معاصر      چرا داری گریه می کنی؟

مادر      یک سال آقا، یک سال آرگار...

مرد معاصر      سرگردون بودین، می فهمم.

مادر      یانگ تسه کیانگ<sup>۳</sup>؟ می دونین کجاست؟

مرد معاصر      از روی نقشه آره.

مادر      یک سال به طرف یانگ تسه کیانگ، بعد به طرف چپ. منطقه ی قشنگیه آقا، منطقه ی حاصل خیزیه، باور کنید، اون جا چیزی که فراونه کار برای ما و محصول برای امپراتوره. جو، ارزن، برنج و تنباکو، خیزران، پنبه، خشخاش، توفان فراوون، میمون، قرقاول...

مرد معاصر می دونم. و شما اهل اون جایید.

مادر ما اهل اون جاییم.

مرد معاصر تو نانکینگ چه کار دارید؟

مادر وانگ! شنیدی؟ می پرسه تو نانکینگ چه کار دارین. وانگ! می پرسه چه کار دارین. شنیدی؟ (پسر بی صدا می خندد.) می خواهیم امپراتورمون رو ببینیم!

مرد معاصر آهان!

مادر چین شی هوانگ تی، ملقب به پسر آسمان، کسی که همیشه حق با اوست، اونا می گن دروغه.

مرد معاصر چی دروغه؟

مادر همه جای کشور همین رو می گن.

مرد معاصر چی؟

مادر می گن پسر آسمان نیست.

مرد معاصر پس چیه؟

مادر خون آشام.

مرد معاصر هوم!

مادر به روز پیروزی ما چه خواهند شمرد، روستاییان و شاهزادگان در سراسر سرزمین مان؟

ما مردگان جنگ را می شماریم؛ شما سکه های طلای تان را.

مرد معاصر هوم! هوم!

مادر هم چین چیزایی می خونن آقا.

مرد معاصر کیا؟

مادر هر کی صداش در بیاد، آقا... این پسر مه. پسر م گنگه. مادرزادی نیست.

مرد معاصر گنگ؟

مادر شاید از خوش اقبالیه که گنگه... واقعاً، پسر م، واقعاً! مردم خیلی اراجیف می گن. فقط چون می تونن حرف بزنین. فایده اش چیه؟ چهل ساله که می گن همه چی باید عوض بشه، باید اصلاح بشه، ما باید عدالت داشته باشیم، صلح داشته باشیم... آقا، شنیدین تازگیا چی می گن؟

مرد معاصر من هنوز تو نانکینگ با کسی حرف نزده‌ام.  
مادر (مادر بیخ گوش او می‌گوید) مین کو؟ این اسمیه که اونا روش گذاشتن  
صدای مردم!

اما هیچ کس تا حالا اون رو ندیده. فقط می‌دونن چی می‌گه. حالا امپراتور  
می‌خواد بکشدش... معنیش اینه که چهل سال چیزایی که می‌خوندن راست  
بوده؟ (صدای طبل‌ها می‌آید). دوباره دارن میان این جا!  
(یک نفر جارچی چینی، سربازی با یک طبل، سربازی با یک نیزه و سربازی  
با یک چارپایه برای ایستادن جارچی وارد می‌شوند).

جارچی «ما، چین شی هوانگ تی، یعنی سلطان والا مقام، ملقب به پسر آسمان، کسی  
که همیشه حق با اوست، اعلامیه‌ی زیر را صادر می‌کنیم، تا مردم امپراتوری مان  
از آن اطاعت کنند. (طبل می‌نوازد). ما پیروز شده‌ایم. سگ‌های خون‌خوار  
بیابان‌گرد، آخرین دشمنان مان را درهم کوبیده‌ایم. اکنون سگ‌های خون‌خوار  
بیابان‌گرد در برکه‌های خون خود آرمیده‌اند. و این بدان معناست که جهان از  
آن ماست.» (طبل می‌نوازد).

مادر امپراتور زنده و جاوید باد... (طبل می‌نوازد).  
جارچی «مردم امپراتوری ما! امروز مین کو آخرین مخالف ماست که در سرزمین مان  
زندگی می‌کند، مردی تنها که خودش را صدای مردم می‌نامد. ما در دورترین  
گوشه‌ی سرزمین مان می‌گردیم و او را پیدا می‌کنیم. سراو بر نیزه باد! و سر هر  
کس که سخن‌اش را بر زبان بیاورد! (طبل می‌نوازد). زنده و جاوید باد امپراتور  
عظیم‌الشان و والا مقام ما چین شی هوانگ تی، پسر آسمان، کسی که همیشه  
حق با اوست.»

مادر امپراتور، زنده و جاوید باد... (جارچی چینی به مرد معاصر نگاه می‌کند و  
منتظر می‌ماند).

مرد معاصر امپراتور زنده و جاوید باد...  
(جارچی و سه سرباز چینی همان طور که آمده بودند، یعنی بی‌اعتنا،  
وظیفه‌شناس و بی‌هیچ‌گونه احساسی می‌روند).  
مادر شنیدین آقا؟

مرد معاصر مین کو! صدای مردم... سراو بر نیزه... مثل بحران در قدرتی که بر همه چیز  
چیره شده، مگر بر حقیقت، درک می‌کنم!

مادر بیا پسر، بیا!

مرد معاصر فقط یه سؤال دیگه...

مادر من هیچی نمی‌دونم آقا، هیچی نمی‌دونم. بیا پسر، خدا رو هم شکر که تو  
لالی. (مادر و پسر می‌روند.)

مرد معاصر اینه وضعیت در نانکینگ... شما، خانم‌ها و آقایان، می‌پرسید منظور از این  
کارها چیه. این نانکینگ، امروز یعنی کجا؟ هوانگ‌تی، پسر آسمان، کسی که  
همیشه حق داره، امروز یعنی کی؟ این گنگ بدبخت که حتی نمی‌تونه هورا  
بکشه، «ووتسیانگ» تیمساری با پوتین‌های خون‌آلود، و بقیه شون جای کی  
قرار گرفتن؟ امیدوارم خانم‌ها و آقایان، اگر به این سؤال تون جوابی داده نشد،  
عصبانی نشید. قول شرف می‌دم که همه شون نماد حقیقتن، حقیقتی که دو  
لبه است. (اولین صدای گانگ)

بازی آغاز می‌شود... مکان: این صحنه. یا یکی ممکنه بگه: خود آگاهی  
ما، چون شخصیت‌های شکسپیر تو خود آگاه ما پرسه می‌زنن، یا نقل قول‌هایی  
از کتاب مقدس و امثال اون. زمان: همین امشب، یعنی زمانی که ساختار دیوار  
بزرگ چین بی‌تردید یک کم‌دی لوده بازی است. (دومین صدای گانگ) من  
در این بازی نقش یک روشنفکر را بازی می‌کنم. (سومین صدای گانگ)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

روزنامه علمی و تخصصی فصلی  
مجموعه علوم انسانی